

بررسی جامعه‌شناختی پیدایش احساس غم در ساحت ذهنی دانشجویان (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی)

سعیده امینی*، مصطفی فرزانه**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۲۹

تاریخ بازنگری: ۹۷/۰۴/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۴

چکیده

عواطف در حوزه جامعه‌شناسی به‌مثابه سازه‌ای اجتماعی است و سهم عوامل اجتماعی در تکوین و تفسیر آن برجسته است. مقاله حاضر درصدد است تا از منظری جامعه‌شناختی به مقوله احساس غم به‌عنوان یک صورت مهم از عواطف بپردازد و زمینه‌های اجتماعی پیدایش آن را در بین دانشجویان بررسی نماید. برای نیل به این هدف با اتکاء به دیدگاه نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی عواطف (تئوری‌های کنش‌متقابل نمادین، کنش‌های متقابل آیینی (مناسکی)، میدانه، نمایشی، قدرت و پایگاه)، چارچوب نظری مناسبی تدوین و بر اساس آن فرضیات تحقیق تنظیم گردید. روش تحقیق پیمایش و شیوه نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب و حجم نمونه ۳۸۱ نفر از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی انتخاب گردید. یافته‌های تحقیق حکایت از وجود رابطه معنادار بین احساس غم و متغیرهای محل سکونت و دانشکده محل تحصیل دارد، به‌طوری‌که دانشجویان غیر ساکن در تهران (خوابگاهی) بیش از دانشجویان ساکن تهران و دانشجویان پردیس خودگردان بیش از سایر دانشکده‌ها احساس غم داشته‌اند. همچنین رابطه بین متغیرهای مستقل اصلی (ناتوانی در مدیریت عواطف، عدم تأیید اجتماعی، بی‌اعتمادی، ناهمنوایی و احساس بی‌قدرتی) با احساس غم معنادار بوده و احساس بی‌قدرتی، ناتوانی در مدیریت عواطف و ناهمنوایی به ترتیب بیشترین واریانس احساس غم را تبیین کرده‌اند.

واژگان کلیدی: ناتوانی در مدیریت عواطف، بی‌اعتمادی، احساس بی‌قدرتی، ناهمنوایی، احساس غم.

طرح مسئله

عواطف در زمره مهم‌ترین عناصر تکوینی هویت‌اند که نه صرفاً تجربه‌ای درونی و نه کاملاً محصول محیط و اجتماع بیرونی‌اند بلکه محصول کنش متقابل هر دو هستند. تجربه زیسته هر فرد مملو از تجارب خوشایند و ناخوشایند است که بخش عمده‌ای از این تجارب در قالب عواطف قرار می‌گیرند؛ بنابراین کنش‌های اجتماعی سرشار از عواطف و احساسات‌اند که گاهی سویه مثبت و زمانی سویه منفی دارند. عواطف خوشایند یا ناخوشایند سازه‌ای اجتماعی‌اند و مانند عقاید، ارزش‌ها و کنش‌ها مخلوقات فرهنگی‌اند و همواره از سوی جامعه قواعد و هنجارهایی برای مدیریت انواع عواطف و نحوه ابراز احساسات برای افراد تعیین می‌شود. فعل‌وانفعالات فیزیولوژیک شرط لازم برای تجربه عواطف و احساسات‌اند اما آنچه به این فعل‌وانفعالات معنا می‌بخشد تعاریف و تفاسیر کنشگران است. بر این اساس از منظر جامعه‌شناسی عواطف، احساسات امری صرفاً غریزی و پدیده روان تنی نیست بلکه در تحلیل آن باید به متغیرهای تاریخی و بین فرهنگی توجه شود که در تجربه، معنا دهی، ابراز و تنظیم عواطف و احساسات نقش بسزایی دارند. از این منظر، زمینه‌های پیدایش عواطف خوشایند، ناخوشایند و شیوه‌های ابراز آن را باید در واقعیات اجتماعی جستجو نمود. در این میان وظیفه جامعه‌شناس برقراری پیوند بین عواطف و ساختارهای اجتماعی است تا در پرتو آن بتواند زمینه‌های پیدایش عواطف را در بطن ساختارهای اجتماعی واکاوی کند و به شناسایی عوامل اجتماعی پدیدآورنده عواطف به‌ویژه از نوع منفی آن بپردازد. نه تنها مطالعه واکاوانه ساختارها بلکه مطالعه به شیوه درون فهمی و مفسرانه شبکه تعاملات اجتماعی ما را به فهم بهتری از عواطف رهنمون می‌سازد. به جهت آنکه عواطف خصلت درونی‌تری دارند لذا شناخت نسبتاً جامع آن‌ها با اتکاء به کاربرد روش‌های کمی و کیفی به‌صورت توأمان میسر است. مطالعه عمیق عواطف به‌ویژه عواطف منفی (نظیر غم، ناامیدی، نگرانی، فراق و...) بدین سبب است که اختلال در تعاملات اجتماعی و ضعف همبستگی اجتماعی از خلال این کنش‌ها و پیامدهای آن صورت می‌گیرد. در بین عواطف ناخوشایند احساس غم آزاردهنده‌تر از بقیه است چون محصول عدم ارضا و برآورده نشدن تمایلات، خواسته‌ها و فقدان احساس پیروزی و رضایتمندی است. بر اساس برخی آمارهای رسمی مربوط به سازمان بهزیستی، انجمن مددکاری ایران و انجمن روان‌پزشکان، ایران جامعه غمگینی است. (Mirabzadeh, 2017) همچنین بر اساس نظرسنجی‌های گالوپ در سال‌های اخیر، ایران جزء غمگین‌ترین کشورها و درخصوص تجارب عاطفی منفی در رتبه

۱۳۳ بررسی جامعه‌شناختی پیدایش احساس غم در ساحت ذهنی دانشجویان ...

دوم قرار دارد. (Gallup Global Emotion Report, 2016) همچنین مرکز توسعه پایدار سازمان ملل در گزارش شادمانی جهانی که در سال ۲۰۱۷ منتشر شد رتبه ایران را برای سال ۲۰۱۶ در جایگاه ۱۰۸ در بین کشورها طبقه‌بندی کرده است (World Happiness Report, 2017). در ایران، آمارها و تحقیقاتی که مستقیماً به مقوله احساس غم بپردازند اندک‌اند و عمده پژوهش‌ها پیرامون افسردگی است. بر اساس طرح پیمایش ملی سلامت روان (2011) که بر روی ۷ هزار و ۸۸۶ فرد ۱۵ تا ۶۴ ساله انجام شده بود، ۱۲.۷ درصد از عموم مردم افسردگی داشته‌اند که این اختلال در بین زنان بیش از مردان بوده است که در سال‌های بعدی سیر صعودی داشته است. آنچه ضرورت توجه به مقوله غم و ناشادمانی را مضاعف می‌سازد فراوانی این امر در بین اقشار گوناگون جامعه و پیامدهای اجتماعی آن است. هرچه میزان اثرگذاری یک نیروی اجتماعی بیشتر باشد کنش‌های عاطفی این گروه نقش بسزایی در طراحی تحولات اجتماعی خواهد داشت. در جامعه ایران با توجه به جوانی جمعیت، جوانان و در رأس آنان دانشجویان در زمره مهم‌ترین نیروهای اجتماعی محسوب می‌شوند که حیات ذهنی و کنش‌های آنان از حیث تأثیرپذیری و تأثیرگذاری سهم قابل توجهی در سرنوشت جامعه دارد. از این‌رو وضعیت روحی و جسمی آنان بر آینده جامعه ایران تأثیر شگرفی خواهد داشت. لذا مقاله حاضر درصدد برآمد به شناخت و تبیین جامعه‌شناختی احساس غم^۱ در بین دانشجویان بپردازد. این عوامل و زمینه‌ها در دو سطح تحلیل خرد و کلان قابل تحلیل است. سطح کلان به رابطه و تأثیرگذاری نهادها و ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی بر تجربه، ساخت و نحوه بروز احساس غم می‌پردازد و سطح خرد بر کنش متقابل بین افراد و نحوه تجربه، تفسیر، تعریف و بازتولید ارزش‌ها و نیز نقش موقعیت‌هایی که افراد در آن قرار دارند تأکید می‌کند. نقطه تمرکز در تحقیق حاضر، تأکید بر بعد ارتباطی، مناسبات بین فردی و کنش‌های متقابل دانشجویان است به عبارت دیگر دغدغه اصلی مقاله حاضر پرداختن به جلوه‌ای از احساس غم و ناشادمانی است که محصول اختلال در شبکه تعاملات اجتماعی است. بر این اساس تلاش خواهد شد تا به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود؛ احساس غم در بین دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی به چه صورت است؟ زمینه‌های اجتماعی اثرگذار بر احساس غم آنان کدام‌اند؟

1. Unhappiness

پیشینه تحقیق

در این بخش اکثر تحقیقات داخلی به مقوله شادی و یا مفاهیم مشابه با غم نظیر نگرانی پرداخته‌اند. دلیل آن قلت منابع تجربی داخلی در این زمینه است.

کوهستانی نژاد (2007)، در تحقیقی با عنوان بررسی سبک دین‌داری افراد و شادی، به بررسی رابطه این دو مقوله پرداخت. به بیان وی موانع شادی در جامعه ایرانی عبارت‌اند از: فرهنگی (مانند ناامیدی نسبت به آینده، عدم شناخت از خود و دیگری، بی‌معنی شدن زندگی، تفسیر نادرست از دین، مادی شدن زندگی)، اجتماعی (مانند کمبود فضاها و بسترهای شادی، بی‌اعتمادی، تنزل اخلاقیات و آزادی‌های فردی پایین)، سیاسی (مانند استفاده‌های ابزاری و ایدئولوژیک از دین، عدم ثبات سیاسی، ناامنی در منطقه، بزرگ‌نمایی مسائل ناراحت‌کننده و عدم توجه به مسائل روحی)، اقتصادی (مانند عدم ارضاء نیازهای مادی و معیشتی، ناامنی شغلی)

شالچی (2015)، در مقاله پژوهشی با عنوان زمینه‌های نهادی بروز نگرانی در جامعه ایران به شیوه تحلیل ثانویه به بررسی زمینه‌های بروز نگرانی در تجربه زیسته ایرانیان پرداخته است. به‌زعم وی در بعد ساختاری و فرهنگی با تغییراتی سریع و نا‌اندیشیده مواجهیم، از دانش و اطلاعات تخصصی خوب استفاده‌نشده، شبکه‌های اجتماعی تضعیف‌شده، نوعی سنت‌گریزی رواج پیدا کرده و افراد احساس عدم کنترل بر زندگی دارند. درنهایت می‌توان گفت بی‌ثباتی ساختاری، ناامنی هستی‌شناختی، فقدان نهادها و سازمان‌های رفاه اجتماعی کارآمد، زندگی ایرانیان را پیش‌بینی‌ناپذیر و نگران‌کننده ساخته است.

دالی و ویلسون (2017) در مقاله بررسی تجربی غم، شادی و خودکشی به مقایسه الگوهای تجربی رفاه ذهنی و داده‌های خودکشی پرداخته‌اند. علی‌رغم اینکه در مطالعات مقطعی بین این دو رابطه روشنی وجود ندارد اما در مقاله حاضر با اتکاء به رگرسیون چند متغیره رابطه قوی و پایداری بین تعیین‌کننده‌های رفاه ذهنی و خودکشی در سطح فردی یافت شد.

چیکسنتمیهای و هانتر (2003)، در تحقیقی با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر شادی در زندگی روزمره جوانان آمریکا، به این نتایج دست یافتند که هرچه افراد تجربه انزوای اجتماعی بیشتری داشته‌اند احساس شادی آن‌ها کمتر بوده و هرچه شعاع تعاملات آنان

گسترده‌تر بوده و شرکت اجتماعی گسترده‌تری داشتند، احساس شادمانی آنان بیشتر بوده است.

هالر وهادلر (2006)، در تحقیقی با عنوان نقش روابط و ساختارهای اجتماعی در تولید شادمانی یا ناشادمانی، به این نتیجه رسیدند که شادی محصول کنش متقابل خصوصیات فردی و روابط و ساختارهای کلان اجتماعی است. روابط اجتماعی متراکم، نزدیک و صمیمانه شادی را افزایش می‌دهد. همچنین افرادی که فعالانه در مراسم اجتماعی و مذهبی شرکت می‌کنند شادترند. همچنین شادی در کشورهای ثروتمندتر و آن‌هایی که توزیع برابر درآمد دارند نیز بیشتر است.

همان‌طور که در آغاز این بخش مطرح شد اکثریت پژوهش‌های داخلی جامعه‌شناسی عواطف به مقوله شادی پرداخته‌اند لذا مقاله حاضر روی دیگر سکه یعنی غم را مطرح نظر قرار داده است. غالب پژوهش‌هایی که به بررسی مقوله غم^۱ پرداخته‌اند آن را از منظر روان‌شناختی و حوزه‌های شناختی بررسی کرده‌اند. (Rivaz & et al, 2013)، پورمحمدرضا تجربی و میرزمانی (2007) در مجال پیش آمده غم سازه‌ای اجتماعی قلمداد شده و سهم متغیرهای اجتماعی در پدیدآمدن آن مورد توجه قرار گرفته است.

مبانی نظری

عواطف نه به‌عنوان موضوعی مستقل بلکه به‌طور غیرمستقیم در کار جامعه‌شناسان بزرگی مانند کنت، دورکیم، مارکس و به‌ویژه زیمل و گافمن دیده می‌شود اما در دهه ۱۹۶۰ گرایش و تمایل به بررسی عواطف به‌عنوان حوزه‌ای مستقل فزونی یافت و از اواخر دهه ۱۹۷۰ حوزه جامعه‌شناسی عواطف مطرح شد و آثار نظریه‌پردازانی نظیر آریل هاشیلد (1975, 1979)، دیوید هیس (1979)، سوزان شات (1979)، استیون گوردن (1981)، رندال کالینز (1981)، تئودور کمپر (1978) پیرامون آن شکل گرفت (Barbalet, 1998). در عرصه جامعه‌شناسی عواطف طبقه‌بندی‌های متعددی نظیر دیدگاه خرد و کلان توفیتس

۱. غم (unhappiness) در پیوند با مفاهیم مشابه نظیر سوگ و محنت (Sorrow) حزن (Grief) دلواپسی و نگرانی (Worry) : ملالت و دل‌تنگی (Gloom) قرار می‌گیرد اما متمایز از آنهاست. ریو (2014) غم را منفی‌ترین و آزاردهنده‌ترین هیجانی می‌داند که از تجربه جدایی یا شکست ایجاد می‌شود. غم، احساس ناخوشایندی است از عدم ارضا شدن و برآورده شدن تمایلات و خواسته‌ها و نبود احساس پیروزی و رضایت مندی از موقعیت خود است. هنگامی که غمگین هستیم احساس انزوا و کناره‌گیری می‌کنیم و اغلب بدبین هستیم چون غم حس ناخوشایندی است بنابراین فرد را با انگیزه می‌کند تا قبل از وقوع دوباره آن هر کار لازم را برای کاهش دادن شرایط غم‌انگیز انجام دهد. غم انسان را با انگیزه می‌کند تا محیط را به وضعیت قبل از غم انگیزی برگرداند. (Rio, 2014:333).

(1989)، رهیافت ساختار اجتماعی و ساختار فرهنگی کمپر (2000) و دیدگاه برساخت گرا و اثبات گرا ارائه گردیده است. این دسته بندی ها نوعاً از عمومیتی فراگیر برخوردارند و در بردارنده تنوعی از نظریات اند و این امر راه را برای بررسی تجربی عواطف با دشواری مضاعفی روبرو می سازد. دیدگاه ترنر با تفکیک دقیق تری از نظریات و انسجام و وضوح بیشتر، از این امتیاز برخوردار است که فضای مفهوم پردازی و انتخاب متغیرهای لازم را برای انجام طرح پژوهشی هموارتر می سازد. همین امر سبب شد تمرکز مابانی نظری مقاله حاضر بر محور دیدگاه ترنر قرار گیرد. او با بررسی رویکردهای نظری گوناگون در این حوزه نظر جامع تری ارائه می دهد و از پنج دیدگاه نظری - تئوری های کنش متقابل نمادین^۱، تئوری های کنش های متقابل آیینی (مناسکی)^۲، تئوری های نمایشی^۳، تئوری های قدرت و پایگاه^۴ و تئوری های مبادله^۵ سخن می گوید. (Turner&Stet, 2006:26-32)

کنش متقابل نمادین: در این دیدگاه که برجسته ترین نظریه پردازان آن برک، سات، هیس، استرایکر، ژان استیس هستند، هویت، خود، تأیید اجتماعی و مدیریت احساسات کلیدواژه هایی اند که تجربه و بروز احساسات حول محور آن ها اتفاق می افتد. در این دیدگاه احساسات منفی و غم ناشی از ناتوانی در کنترل و مدیریت احساسات، عدم همخوانی کنش با چشم داشت ها، هنجارها و عدم تأیید هویت یا هویت های مختلف فرد و ناتوانی در بازاندیشی و ارزیابی واکنش های دیگران است. تعارض بین هویت های فرد، هویت های فصلی و یا هویت های بسیار یکپارچه می توانند منبع بروز احساسات منفی و یا اندوه باشند. در این دیدگاه میزان اهمیتی که یک نقش برای فرد و یا برای دیگران دارد، اهمیتی که نقش از لحاظ پایبندی برای گروه دارد، فشاری که گروه بر شخص برای رعایت هنجارها و چشم داشت ها وارد می کند و نیز عدم تأیید مکرر یک نقش توسط دیگران یا گروه بر شدت و حدت تجربه احساس منفی مانند غمناکی تأثیر دارد. (Ibid, 26)

کنش متقابل مناسکی: در این دیدگاه که کالینز و افلر برجسته ترین نظریه پردازان آن هستند، کنش های متقابل الگودار، مکرر و بادوامی که طی مراسم و مناسک صورت می گیرد به سبب ایجاد حس تعهد، انسجام و پایبندی اعضا احساسات خوشایندی را

-
1. Symbolic Interactionist Theories
 2. Interaction Ritual Theories
 3. Dramaturgical Theories
 4. Power and Status Theories
 5. Exchange Theories

۱۳۷ بررسی جامعه‌شناختی پیدایش احساس غم در ساحت ذهنی دانشجویان ...

برمی‌انگیزانند. بدین ترتیب هرگونه اختلال در فرآیند این کنش‌ها و یا هر نوع کنشی که انسجام و تعهد به گروه را مورد چالش قرار دهد و بدین‌سان اجرای هر نقشی که همسو با اجرای مناسب نباشد و عدم تأیید گروه را به دنبال آورد، سبب پیدایش احساسات منفی نظیر غم می‌شود. همچنین در این دیدگاه آن‌هایی که دارای قدرت و منزلت پایین‌تری هستند نسبت به آن‌هایی که بالاترند احساسات منفی بیشتری را تجربه می‌کنند. (Turner&Stet, 2006:27)

نظریه‌های نمایشی: در این دیدگاه که پگی توئیتس، کلارک، هاشیلد، موریس روزنبرگ مهم‌ترین نظریه‌پردازان آن هستند، عواطف منوط به هنجارها، ارزش‌ها، قوانین و دانشی است که می‌بایست آموخته شود. مطابق این دیدگاه این‌که چه احساسی باید تجربه شود، چگونه تجربه شود و چگونه اظهار شود، تحت هدایت دستورالعمل‌های فرهنگی است؛ بنابراین مدیریت احساسات با توجه به موقعیت‌های زمانی و مکانی، شدت، میزان و زمان بروز احساسی خاص، ممانعت از بروز احساساتی که مناسب موقعیت نیستند حائز اهمیت ویژه‌ای است؛ بنابراین احساس منفی مانند غمناکی آنگاه تجربه خواهد شد که از قوانین و هنجارهای اجتماعی تخطی شود و یا شکافی بین احساس واقعی فرد و آنچه در موقعیتی خاص تجویز شده ایجاد شود. تفاوتی که مدیریت و بازاندیشی احساسات در این دیدگاه با کنش متقابل نمادی دارد آن است که در اولی خود به‌عنوان کانونی خلاق که در معانی، نمادها، موقعیت‌ها و تعاریف دخل و تصرف می‌کند، آزادی نداشته و نقش محوری ندارد. (Ibid, 28-29)

نظریه قدرت و پایگاه: در این دیدگاه که کمپر، کالینز، تام، ریگ وی، جانسون معروف‌ترین نظریه‌پردازان آن هستند، مفاهیم قدرت، پایگاه و نیز حالت‌های انتظار بر عواطف تأثیر دارند. زمانی که افراد قدرت و منزلتی را از دست می‌دهند احساس منفی مانند غمناکی را تجربه خواهند کرد. همین‌طور چنانچه انتظار کسب قدرت و منزلتی را داشته باشند اما آن‌ها به دست نیابند و یا انتظار محفوظ ماندن قدرت و منزلتی را داشته باشند اما آن‌ها از دست بدهند باز هم احساس منفی را تجربه خواهند کرد. البته احساس غم زمانی است که فرد خود را مسئول این شکست یا افت در قدرت و منزلت بداند و خودش را به‌جای دیگران سرزنش کند. در غیر این صورت احساس خشم غلبه خواهد داشت. میزان و شدت غمناکی نیز بستگی به مواردی مانند اهمیت آن جایگاه و یا ضرر و زیان حاصله دارد. همچنین مفروض است افرادی که در موقعیت‌های پایین‌تری به لحاظ قدرت و منزلت قرار

دارند از آنجایی که بر اخذ تصمیمات تأثیر کمتری دارند و از آزادی عمل کمتری نیز برخوردارند، احساسات منفی بیشتری مانند غمناکی را تجربه خواهند کرد. (Ibid, 30)

نظریه مبادله: در این دیدگاه که هومنز و لاور از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان آن هستند، فرض اساسی آن است که انسان‌ها در پی کسب منافع و پاداش‌های هرچه بیشترند و در این مسیر هزینه می‌کنند. حال اگر هزینه‌ها از دستاوردها بیشتر باشند طبیعتاً احساس منفی مانند غمناکی را در فرد برمی‌انگیزانند. همچنین بر اساس قانون عدالت توزیعی اگر افراد دستاوردهایشان را کمتر از آنچه حق آن‌هاست بپندارند بازهم سبب برانگیختگی احساس منفی خواهد شد و یا اگر در مقام مقایسه هزینه- دستاوردهایشان با دیگران احساس ضرر کنند، احساس غمناکی را تجربه خواهند کرد. (Turner&Stet, 2006: 32)

چارچوب نظری

در بخش چارچوب نظری رابطه متغیرهای مستقل با متغیر وابسته و با یکدیگر مطرح خواهند شد و روابط بین متغیرها توجیه نظری خواهند گردید. از جمله متغیرهای اثرگذار بر احساس غم ناتوانی در مدیریت عواطف و احساسات است که استرایکر در نظریه کنش متقابل نمادین و هاشیلد در نظریه کنش نمایی به آن پرداخته‌اند. (Turner&Stet, 2006)

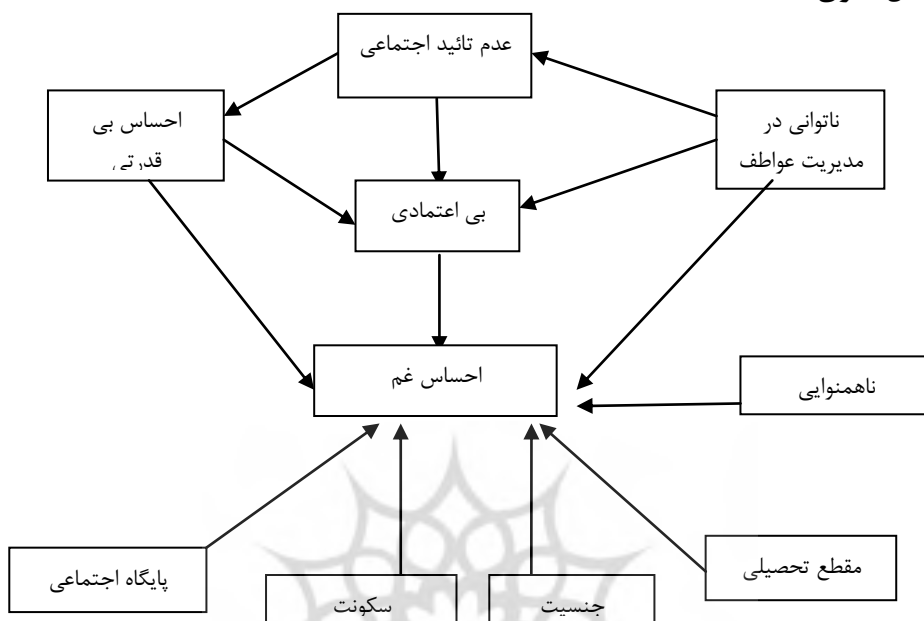
Thoits, 1989:334-319) مدیریت عواطف بدین معناست که فرد توانایی کنترل و مدیریت کنش و عواطف خود را چه با در نظر گرفتن معانی و تفاسیر ذهنی خود و دیگران و چه با دادن وزن بیشتر به هنجارها، قوانین و لزوم تبعیت از آن‌ها داشته باشد. از ملزومات این مدیریت آن است که فرد می‌بایست رفتار خود را مورد بازاندیشی قرار دهد و رفتار دیگران را ارزیابی کند تا بتواند کنش خود را مدیریت کند. مدیریت عواطف، سه بعد احساسی، رفتاری و شناختی دارد. بعد رفتاری شامل استفاده از واژگان و زبان مناسب، استفاده از حرکات فیزیکی و بدنی مناسب و نیز پوشش و ظاهر مناسب است. بعد احساسی به برانگیختن یا منع احساسات مناسب و نامناسب اشاره دارد و بعد شناختی نیز به تغییر ایده‌های ذهنی همسو با موقعیت یا چشم‌داشت‌های دیگران ارجاع دارد. شخصی که ناتوان در کنترل این ابعاد و نمودهای آن باشد از یکسو بین او و دیگران وابستگی‌های عاطفی شکل نخواهد گرفت؛ بنابراین اعتمادی که بر مبنای شناخت، کنش‌های مشترک و همسویی عاطفی است نیز تکوین نمی‌یابد. از سوی دیگر ارزیابی منفی دیگران را در پی خواهد داشت و تأیید اجتماعی کسب نخواهد کرد (Thoits, Turner, 2014:415-420&425-433)

۱۳۹ بررسی جامعه‌شناختی پیدایش احساس غم در ساحت ذهنی دانشجویان ...

زمانی که فرد از جانب دیگران تأیید اجتماعی کسب نکند درگیر نوعی احساس بی‌قدرتی می‌شود که به‌زعم کمپر و کالینز پدید آمدن این حس در ساحت ذهنی فرد زمینه‌ساز احساس غم می‌شود. به‌منظور کاهش احساس غم افراد باید از احساس بی‌قدرتی خود بکاهند که برای تحقق آن باید با کسب تأیید اجتماعی، منزلت خود را ارتقاء دهند. (Moghadas, 2010:152-156؛ Turner&Stet, 2006: 35-36)

از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تأیید اجتماعی، هم‌نوایی با جمع است. هم‌نوایی از این جهت حاصل می‌شود که فرد با قرار گرفتن در احساسات نقش‌پذیر که معطوف به دیگران است در راستای ترمیم درک از خود و خود اظهاری و متقاعد کردن دیگران به شایستگی و اخلاقی بودن خود می‌کوشد. (shott, 1979) ناتوانی در بازاندیشی احساسات سبب کاهش خودکنترلی و متعاقباً فقدان هم‌نوایی با جمع می‌شود. از منظر هاشیلد نیز تخطی یا شکستن قواعد احساس یعنی اظهار و تجربه احساسی که مناسب موقعیت نباشد سبب سلب اعتماد دیگران می‌شود زیرا لازمه اعتماد پابندی به قوانین و هنجارهای پذیرفته‌شده توسط جمع است. (Stons, 2008) نتایج برخی تحقیقات مؤید ارتباط مستقیم بین اعتماد و احساسات است و بی‌اعتمادی به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر ناشادمانی ایرانیان قلمداد شده است. (Dehghani, 2011؛ Kohestaninezhad, 2007). علاوه بر عوامل فوق بسیاری از پژوهش‌ها به بررسی رابطه جنسیت و احساس غم پرداخته‌اند. (Hyde, 2000 Plant, Brody) Keltner&Devin 2000) و برخی تصورات قالبی جنسیتی پیرامون عواطف نظیر اینکه زنان احساساتی‌تر از مردانند و زنان غمگین‌تر از مردان و مردان خشمگین‌تر از زنانند را به چالش کشیده‌اند. درنهایت فرضیه اول (تأثیر عدم تأیید اجتماعی بر احساس غم) بر پایه دیدگاه کالینز از نظریه‌پردازان کنش متقابل مناسکی، فرضیه دوم (تأثیر ناتوانی در مدیریت عواطف بر احساس غم) بر اساس نظریه استرایکر از نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین و هاشیلد از نظریه‌پردازان کنش نمایشی، فرضیه سوم (تأثیر احساس بی‌قدرتی بر احساس غم) بر پایه دیدگاه کمپر از نظریه‌پردازان قدرت و پایگاه، فرضیه چهارم (تأثیر بی‌اعتمادی بر احساس غم) بر پایه دیدگاه هاشیلد از نظریه‌پردازان کنش نمایشی فرضیه پنجم (تأثیر ناهم‌نوایی بر احساس غم) بر اساس دیدگاه شات از نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین تکوین یافت.

مدل نظری



شکل (۱): مدل نظری تحقیق
Figure (1). Theoretical Model

فرضیات

- به نظر می‌رسد هرچه عدم تائید اجتماعی بیشتر باشد احساس غم دانشجویان بیشتر خواهد بود.
- به نظر می‌رسد هرچه ناتوانی در مدیریت عواطف بیشتر باشد احساس غم دانشجویان بیشتر خواهد بود.
- به نظر می‌رسد هرچه احساس بی‌قدرتی بیشتر باشد احساس غم دانشجویان بیشتر خواهد بود.
- به نظر می‌رسد هرچه بی‌اعتمادی بیشتر باشد احساس غم دانشجویان بیشتر خواهد بود.
- به نظر می‌رسد هرچه ناهم‌نوایی اجتماعی بیشتر باشد احساس غم دانشجویان بیشتر خواهد بود.
- به نظر می‌رسد هرچه پایگاه اقتصادی و اجتماعی دانشجویان بالاتر احساس غم آنان کمتر خواهد بود.

۱۴۱ بررسی جامعه‌شناختی پیدایش احساس غم در ساحت ذهنی دانشجویان ...

- به نظر می‌رسد بین جنسیت و احساس غم دانشجویان رابطه معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین محل سکونت و احساس غم دانشجویان رابطه معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین مقطع تحصیلی و احساس غم دانشجویان رابطه معنادار وجود دارد.

روش تحقیق

در مقاله حاضر از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه استفاده شده است. جمعیت آماری شامل تمامی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی است که در مقاطع تحصیلی مختلف و رشته‌های گوناگون در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۷ مشغول تحصیل بوده‌اند. نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب به تفکیک دانشکده و مقطع تحصیلی انجام شد و حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۸۱ نفر برآورد گردید.

تعاریف نظری و عملیاتی

متغیر وابسته

احساس غم: احساس ناخوشایند برآورده نشدن تمایلات و خواسته‌ها و نبود احساس رضایت‌مندی و ترکیبی از عاطفه منفی بالا و عاطفه مثبت پایین است (Izenk, 1996). به زعم ریو (2014) این احساس آزاردهنده‌ترین و منفی‌ترین هیجان منتج از شکست یا جدایی است هنگامی که غمگین هستیم احساس انزوا و کناره‌گیری می‌کنیم و اغلب بدبین هستیم. تمیر (2010) نیز بر آن است، هنگامی که معنا از دست می‌رود احساس غمناکی به ما دست خواهد داد. برای این متغیر چهار بعد فقدان حس رضایتمندی، هیجان ناشی از شکست و جدایی، احساس انزوا و کناره‌گیری و حس بدبینی لحاظ شده است. برای تدوین و تنظیم گویه‌های مربوط به هر بعد، از پرسشنامه دانشگاه آکسفورد و پرسشنامه افسردگی بک استفاده شده است. به‌عنوان مثال برخی از گویه‌ها برای بعد فقدان حس رضایتمندی عبارت‌اند از: از زندگی‌ام راضی نیستم (پرسشنامه دانشگاه آکسفورد) - از آنچه هستم احساس رضایت می‌کنم (پرسشنامه افسردگی بک). دامنه نمرات بعد مذکور (۱۵-۳) بوده است. برای بعد دوم هیجان منتج از شکست و جدایی برخی گویه‌ها عبارت‌اند از احساس می‌کنم نتوانسته‌ام روابط اجتماعی پایداری برقرار کنم (خودساخته) - به زندگی گذشته‌ام که نگاه می‌کنم هرچه می‌بینم شکست و ناکامی است (تست افسردگی بک). دامنه نمرات بعد مذکور (۲۵-۵) بوده است. برای بعد احساس بی‌حالی و کناره‌گیری برخی گویه‌ها عبارت‌اند از: از بودن با دیگران لذت نمی‌برم (پرسشنامه شادکامی آکسفورد) انجام هر کاری

خسته‌ام می‌کند (تست افسردگی بک) احساس می‌کنم سرشار از توان و نیرو هستم (خوساخته). دامنه نمرات این بعد (۳۰-۶) بوده است. برای بعد حس بدبینی، برخی گویه‌ها عبارت‌اند از: احساس می‌کنم آینده‌ای نویدبخش در انتظار من است (تست افسردگی بک) احساس می‌کنم این دنیا همه‌اش سختی و گرفتاری است (خوساخته) دامنه نمرات این بعد (۲۰-۴) بوده است.

متغیرهای مستقل

عدم تأیید اجتماعی: هنگامی که اجرای یک نقش همسو با هنجارها، ارزش‌ها و انتظارات جافتاده نباشد حامل آن نقش با کناره‌گیری از سوی دیگران، با طرد، مجازات یا تنبیه از سوی افراد جامعه مواجه می‌شود و به شرط پیروی از هنجارها از اعتبار اجتماعی برخوردار خواهد شد.

ناتوانی در مدیریت عواطف: مدیریت عواطف به معنای کنترل احساس درونی و بازتاب بیرونی تمایلات و خواسته‌هاست که این نمودهای بیرونی با موقعیتی خاص، مناسب تشخیص داده شده است. (Hochschild, 1979) به بیانی ساده مدیریت عواطف به دست‌کاری و نمایش احساسات برحسب انتظارات اجتماعی می‌پردازد. (Sloan, 2005:13) برای مدیریت عواطف سه بعد جسمانی، عاطفی و شناختی لحاظ شد.

بی‌اعتمادی: بی‌اعتمادی را می‌توان به‌عنوان عدم اطمینان یا اتکاء بر ماهیت یا ویژگی شخصی یا صحت گفته‌ای تعریف کرد. (Giddens, 1998). بیدل (2012) عناصر و جنبه‌های یک رابطه اجتماعی مبتنی بر بی‌اعتمادی را چنین برمی‌شمارد: عدم صداقت و صراحت، سهمیم نکردن دیگران در اطلاعات و عقاید و افکار و احساسات، احترام و ارزش قائل نشدن برای طرف مقابل، عدم حمایت از شایستگی‌های طرف مقابل، فقدان تمایلات همیارانه و یاریگرانه و رفتارهای اعتمادآمیز.

ناهمنوایی اجتماعی: ناهمنوایی اجتماعی با خصلت هنجاری کنش اجتماعی پیوند دارد. همنوایی با جمع تأیید اجتماعی را با خود به همراه دارد و هر فردی که در جهت متمایز کردن خود با جمع گام بردارد با تهدید طرد اجتماعی مواجه است. ناهمنوایی نپذیرفتن قواعد بازی در جریان کنش متقابل اجتماعی است.

۱۴۳ بررسی جامعه‌شناختی پیدایش احساس غم در ساحت ذهنی دانشجویان ...

احساس بی‌قدرتی: احساس ناتوانی فرد در مقابل جریان‌های زندگی است. هنگامی که فرد احساس مطیع و بی‌اراده بودن در برابر اجرای فرامین دیگران دارد، گرفتار احساس بی‌قدرتی است. (Turner 2010:492)

اعتبار و پایایی

در مقاله حاضر از اعتبار صوری استفاده گردید و ابزار اندازه‌گیری تحقیق (پرسشنامه) با مراجعه به اساتید و صاحب‌نظران تأیید گردید. برای سنجش پایایی آن از آلفای کرونباخ استفاده شد بر این اساس میزان آلفای احساس غم ۰/۸۱، دم‌تأیید اجتماعی ۰/۷۸، ناتوانی در مدیریت عواطف ۰/۷۰، احساس بی‌قدرتی، ۰/۸۴، بی‌اعتمادی ۰/۷۲، ناهم‌نوایی ۰/۷۳ بوده است.

یافته‌های توصیفی

جدول (۱): سنجش تفاوت میانگین متغیرهای احساس غم و جنس

Table 1: Measurement of difference between the variables of unhappiness and gender

سطح معناداری	مقدار آزمون یومن - ویتنی	میانگین رتبه	میانگین	جنس	متغیر
0/973	17325	190/16	2/35	زن	احساس غم
		189/77	2/36	مرد	و جنس

در بین ۳۸۱ نفر نمونه مورد مطالعه ۵۸.۸ درصد زن و ۴۱.۲ درصد مرد بوده‌اند. جدول فوق معناداری رابطه احساس غم و جنس را تأیید نمی‌کند؛ بنابراین یافته حاضر تصور قالبی جنسیتی مبنی بر اینکه زنان بیش از مردان احساس غم دارند را تأیید نمی‌کند.

جدول (۲): سنجش تفاوت میانگین متغیرهای احساس غم و محل سکونت

Table 2: Measurement of difference between the variables of unhappiness and residential location

سطح معناداری	مقدار آزمون یومن - ویتنی	میانگین رتبه	میانگین	محل سکونت	متغیر
0/009	48264	178/10	2/28	تهران	احساس غم و
		210/66	2/56	شهرستان	محل سکونت

در نمونه مورد مطالعه ۷۲.۸ درصد از پاسخگویان تهرانی و ۲۷.۲ درصد شهرستانی بوده‌اند. بر اساس یافته‌های جدول فوق که بیانگر توزیع میانگین احساس غم بر حسب محل سکونت است دانشجویان شهرستانی بیش از دانشجویان تهرانی غمگین هستند. به طوری که میانگین احساس غم در بین شهرستانی‌ها ۲.۵۶ و در بین تهرانی‌ها ۲.۲۸ بوده است. بر این اساس احساس غم بیشتر در بین دانشجویان شهرستانی را می‌توان به احساس محرومیت نسبی آنان نسبت داد. محرومیت نسبی محصول مقایسه اجتماعی است. نظام انتظارات دانشجویان شهرستانی در مواجهه با امکانات زندگی در شهر تهران، مصرف تظاهری و تجمل‌گرایی تغییر می‌کند و با ارزیابی منفی از شرایط و امکانات موجود برای برآوردن آن‌ها احساس ناکامی، غم و ناامیدی برای آنان به وجود می‌آید^۱.

جدول (۳): سنجش تفاوت میانگین متغیرهای احساس غم و مقطع تحصیلی

Table3: Measurement of difference between the variables of unhappiness and academic grade

متغیر	مقطع	میانگین	میانگین رتبه	مقدار آزمون کراسکال والیس ^۲	سطح معناداری
بخش سوم: احساس غم و مقطع تحصیلی	کارشناسی	2/34	189/37	0/278	0/882
	کارشناسی ارشد	2/39	193/22		
	دکتری	2/34	184/47		
	سایر ^۳	2/05	275/68		

در نمونه مورد مطالعه از نظر مقطع تحصیلی ۵۲.۲ درصد از پاسخگویان در مقطع کارشناسی ۳۳.۶ درصد در مقطع ارشد و ۱۳.۹ درصد در مقطع دکتری مشغول به تحصیل بوده‌اند. جدول فوق به لحاظ آماری رابطه معناداری را بین احساس غم و مقطع تحصیلی نشان نمی‌دهد اما تفسیر میانگین‌ها و نیز تحلیل برخی مصاحبه‌های اولیه با دانشجویان

۱. لازم به ذکر است تفسیر آمارهای موجود در جدول حاضر و جداول بعدی در پرتو تحلیل مصاحبه‌های دانشجویان صورت گرفته است. در بررسی حاضر به منظور تدوین پرسشنامه مناسب‌تر، مصاحبه‌های اولیه‌ای به طور پراکنده با دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی صورت گرفت و تجربه زیسته یکی از نویسندگان در خوابگاه‌های دانشجویی نیز به عنوان مکمل این بخش بود. سرانجام در تحلیل داده‌های کمی از تحلیل و تفسیر مصاحبه‌ها بهره گرفته شد منتهی چون روش مقاله کمی بود امکان بیان نقل قول‌های دانشجویی به شیوه تحلیل‌های کیفی امکانپذیر نبود.

۲. مقدار کی دو.

نشان می‌دهد که احساس غم بین دانشجویان کارشناسی ارشد (۲۰۳۹) بالاتر از دانشجویان کارشناسی و دکتری است. دلیل آن را می‌توان مقطع میانی کارشناسی ارشد دانست. دانشجویان در این مقطع از تحصیل، انتظارشان مواجه‌شدن با شیوه‌های متفاوت آموزشی، برخورداری از امکانات بیشتر نسبت به دانشجویان کارشناسی، کسب مهارت‌های لازم برای ورود به بازار کار و استفاده کاربردی از دانش است اما به‌زعم بسیاری از آنان تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای بین دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد احساس نمی‌شود در نتیجه انتظارات آن‌ها برآورده نمی‌شود و حس ناامیدی و غم آنان فزونی می‌یابد. این مقطع از تحصیل به دلیل واقع‌شدن بین کارشناسی و دکتری مقطع گذار است و دانشجویان این مقطع نیز گرفتار نوعی انومی تحصیلی و آموزشی‌اند و برخی از آنان راه برون‌رفت از این شرایط را ورود به مقطع دکتری و طی کردن آخرین مرحله تحصیل می‌دانند؛ اما احساس غم کمتر دانشجویان کارشناسی را می‌توان به دو دلیل دانست. این گروه از دانشجویان تازه‌واردان دانشگاه هستند و تصور می‌کنند با ورود به دانشگاه به بسیاری از خواسته‌های خود دست خواهند یافت. برخی بر این تصورند که دانشگاه برای تمام دغدغه‌های ذهنی آن‌ها راهکارهایی عملی ارائه می‌دهد. بعضی دیگر دانشگاه و کسب مدرک را تنها راه ورود به بازار کار می‌دانند. گروهی دیگر ورود به دانشگاه را یک ضرورت برای کسب اعتبار اجتماعی می‌دانند. برخی دیگر دانشگاه را به‌مثابه یک فرصت زندگی و تشکیل خانواده می‌بینند. درواقع فصل مشترک موارد ذکر شده بارقه‌امیدی است که در فضای ذهنی دانشجویان کارشناسی نقش می‌بندد و باعث می‌شود احساس غم آنان کمتر از دانشجویان ارشد باشد. علاوه بر این عامل دیگری که سبب می‌شود غم کمتر بین دانشجویان این مقطع مشاهده گردد اقتضای سن اکثریت آنان (۱۸-۲۲ سال) است. بعلاوه شبکه روابط دوستانه، غیررسمی و غیر منفعت‌جویانه در بین دانشجویان مقطع کارشناسی قوی‌تر است و همین امر باعث کم بودن احساس غم آنان نسبت به دانشجویان مقطع ارشد شده است. در مورد دانشجویان دکتری نیز می‌توان احساس غم کمتر آن‌ها را در مقایسه با دوره ارشد امید به یافتن شغل مناسب با درآمد متوسط به بالا، کسب موقعیت اجتماعی مطلوب و عنوان دکتر دانست. به نظر می‌رسد امید به آینده عاملی مشترک بین دانشجویان کارشناسی و دکتری است که سبب می‌شود آن‌ها احساس غم کمتری در مقایسه با دانشجویان ارشد داشته باشند.

جدول (۴): سنجش تفاوت میانگین متغیرهای احساس غم و دانشکده‌ها

Table4: Measurement of difference between the variables of unhappiness and faculties

متغیر	دانشکده‌ها	میانگین	میانگین رتبه	مقدار آزمون کراسکال والیس	سطح معناداری
احساس غم	علوم اجتماعی	2/31	183/02	32/215	0/0001
	علوم ارتباطات	2/16	167/57		
	حقوق و علوم سیاسی	2/23	172/82		
	اقتصاد	2/22	174/46		
	ادبیات و زبان‌های خارجی	2/32	183/05		
	روانشناسی و علوم تربیتی	2/22	171/79		
	الهیات و معارف اسلامی	2/06	146/38		
	علوم ریاضی و رایانه	2/38	205/45		
	مدیریت و حسابداری	2/30	184/63		
	تربیت‌بدنی و علوم ورزشی	2/43	212/67		
	بیمه اکو	2/20	172/42		
	پردیس خودگردان	3/01	271/98		

در نمونه مورد مطالعه ۱۷.۳ درصد از پاسخگویان در دانشکده مدیریت و حسابداری، ۱۶.۸ درصد در دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، ۱۳.۱ درصد در دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳.۱ درصد در دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۱۲.۱ درصد در پردیس خودگردان، ۷.۶ درصد در دانشکده علوم اجتماعی، ۶.۶ درصد در دانشکده اقتصاد، ۵.۵ درصد در دانشکده ارتباطات، ۲.۶ درصد در دانشکده علوم ریاضی رایانه، ۲.۱ درصد در دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱.۶ درصد در دانشکده تربیت‌بدنی و علوم ورزشی، ۱.۶ درصد در بیمه اکو بوده‌اند. جدول فوق مؤید رابطه معنادار بین احساس غم و دانشکده محل تحصیل است. بر اساس داده‌های موجود میانگین احساس غم در بین دانشجویانی که در پردیس خودگردان مشغول به تحصیل بوده‌اند، بیش از دانشجویان سایر دانشکده‌ها بوده است. داده مذکور در پیوند با داده مقطع تحصیلی قرار می‌گیرد. در پردیس خودگردان اکثریت

۱۴۷ بررسی جامعه‌شناختی پیدایش احساس غم در ساحت ذهنی دانشجویان ...

دانشجویان در مقطع کارشناسی ارشد هستند و با توجه به داده جدول (۳)، دانشجویان این مقطع نسبت به کارشناسی و دکتری احساس غم بیشتری دارند. فعالیت‌های انجمنی که غالباً دانشجویان کارشناسی گرداننده آن‌اند در این پردیس وجود ندارد در نتیجه حس مشارکت اجتماعی و اثربخشی در بین دانشجویان این دانشکده پدید نمی‌آید و صرفاً فضایی برای گذراندن یک دوره آموزشی نظیر یک آموزشگاه است. علاوه بر این دانشجویان پردیس وقتی خود را در مقام مقایسه با دانشجویان سایر دانشکده‌ها قرار می‌دهند، احساس فاصله بیشتری دارند و ممکن است خود را دانشجوی درجه دوم در دانشگاه فرض کنند. این عوامل سبب احساس غم بیشتر این گروه از دانشجویان در مقایسه با دیگران می‌شود.

آزمون فرضیات

جدول (۵): ماتریس همبستگی متغیرهای تحقیق

Table5: Correlation matrix of research variables

متغیر	احساس غم	عدم تأیید اجتماعی	ناتوانی در مدیریت عواطف	احساس بی‌قدرتی	بی‌اعتمادی	ناهم‌نوایی اجتماعی
احساس غم	1	0/409	0/314	0/457	0/269	0/250
عدم تأیید اجتماعی	Sig:0.000	1	0/328	0/357	0/408	0/465
ناتوانی در مدیریت عواطف	Sig:0.000	Sig:0.000	1	0/256	0/268	0/072
احساس بی‌قدرتی	Sig:0.000	Sig:0.036	Sig:0.049	1	0/307	0/107
بی‌اعتمادی	Sig:0.000	Sig:0.000	Sig:0.000	Sig:0.008	1	0/406
ناهم‌نوایی اجتماعی	Sig:0.000	Sig:0.000	Sig:0.165	Sig:0.208	Sig:0.000	1

جدول فوق مبین نتایج آزمون فرضیات است. سطر دوم جدول مربوط به فرضیه اول (به نظرمی رسد هرچه عدم تأیید اجتماعی بیشتر باشد احساس غم دانشجویان بیشتر خواهد بود) است و حاکی از آن است که رابطه معنادار، متوسط و مستقیمی بین احساس غم و عدم تأیید اجتماعی برقرار است. تأیید اجتماعی به‌منزله پذیرفته شدن فرد در جمعی است که به آن تعلق دارد. پذیرش پیایی فرد در جمعی که به آن تعلق دارد میزان اعتبار

اجتماعی او را افزایش می‌دهد و سبب تقویت پیوندهای اجتماعی فرد و ازدیاد سرمایه اجتماعی وی می‌شود. برخورداری از سطح مطلوبی از سرمایه اجتماعی بستر مشارکت اجتماعی فرد را فراهم می‌سازد و سبب پیدایش حس اثربخشی در او می‌شود و نهایتاً این فرایند باعث بروز و ظهور شادمانی و فقدان آن احساس غم را پدید می‌آورد.

سطر سوم جدول مربوط به فرضیه دوم (به نظر می‌رسد هرچه ناتوانی در مدیریت احساسات بیشتر باشد احساس غم دانشجویان بیشتر خواهد بود) است و مبین رابطه معنادار، متوسط و مستقیمی بین احساس غم و ناتوانی در مدیریت عواطف است. این یافته بدین معنا است که با افزایش ناتوانی افراد در مدیریت عواطف میزان احساس غم آنان افزایش می‌یابد. مدیریت عواطف و احساسات را می‌توان در پیوند با مفهوم خودتنظیمی^{۲۱} نوربرت الیاس در نظر گرفت. جان کلام او در کتاب فرایند متمدن شدن این است؛ هرچه خودتنظیمی بیشتر متمدن‌تر. تنظیم و مدیریت عواطف و احساسات از این منظر مبین نزاکت، ادب و مدنیت رفتار است که سبب می‌شود فرد از جانب جمع بهنجار تلقی شود و مورد تأیید قرار گیرد و حس شادمانی وی تقویت گردد در صورت عکس آن حس ناراحتی و غم در او به وجود می‌آید.

سطر چهارم جدول مربوط به فرضیه سوم (به نظرمی رسد هرچه احساس بی‌قدرتی بیشتر باشد احساس غم دانشجویان بیشتر خواهد بود) است و بیانگر رابطه معنادار، متوسط و مستقیم بین احساس غم و احساس بی‌قدرتی است. احساس بی‌قدرتی نوعی حس منفی ناتوانی در برابر جریان زندگی اجتماعی است. با استعانت از مفهوم بت‌وارگی کالا مارکس و شی‌وارگی لوکاج می‌توان از بت‌وارگی حیات اجتماعی سخن گفت بر این اساس به‌جای آنکه فرد خود را به‌مثابه عامل اجتماعی و سازنده روندهای اجتماعی قلمداد کند، فرایندهای زندگی اجتماعی و ساختارهای اجتماعی را در برابر خود می‌بیند و دچار احساس بی‌قدرتی، استیصال و ناتوانی در کنترل امور زندگی و درنهایت باعث ناشادمانی فرد می‌شود.

سطر پنجم جدول مربوط به فرضیه چهارم (به نظرمی‌رسد هرچه بی‌اعتمادی بیشتر باشد احساس غم دانشجویان بیشتر خواهد بود) است و نشان می‌دهد که رابطه‌ی معنادار، مستقیم و متوسط به پایین بین متغیر احساس غم و بی‌اعتمادی وجود دارد. همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد اعتماد را در دو بعد بین شخصی و تعمیم‌یافته می‌توان در نظر گرفت که

۱. لازم به ذکر است شات نظریه پرداز حوزه جامعه‌شناسی عواطف نیز به مفهوم خود تنظیمی اشاره می‌کند

بعد بین شخصی آن در شبکه روابط اجتماعی از اهمیت بیشتری برخوردار است. در بین گویه‌هایی که برای سنجش بی‌اعتمادی بکار گرفته شدند گویه " در این جامعه به‌سختی می‌توان دوستان واقعی پیدا کرد" بالاترین میانگین (۳/۱۲) را به خود اختصاص داده است. ظاهر این امر حکایت از آن دارد که بی‌اعتمادی بیش از هر عرصه دیگری در سطح روابط عاطفی دوستانه رسوخ کرده است اما دلالت ضمنی گویه، قفس آهنینی را به ذهن متبادر می‌سازد که افراد گرفتار آن شده‌اند. هراس از عقلانیت صوری حاکم بر روابط انسانی و بوروکراتیک شدن حوزه غیررسمی سبب شده تا افراد در حسرت روابط عاطفی عمیق بمانند و برای اجتناب از نگاه ابزاری که در پس روابط عاطفی و دوستانه پنهان گشته انزوا و تنهایی را ترجیح دهند. گاه افراد در شبکه وسیعی از روابط اجتماعی قرار دارند و دارای کانال‌های ارتباطی متعددی از این منظر سرمایه اجتماعی بالایی دارند اما نکته حائز اهمیت این روابط اجتماعی است که اگر بنیان آن سودجویی و منفعت‌طلبی باشد و خصلت ابزاری داشته باشد تهی از عواطف خواهد بود و هرچند افراد در این شبکه ممکن است به موفقیت‌هایی نائل شوند اما خلاء روابط عاطفی پایدار احساس غم را در آن‌ها خواهد برانگیخت.

سطر پایانی جدول مربوط به فرضیه پنجم (به نظر می‌رسد هرچه نا‌همنوایی اجتماعی بیشتر باشد احساس غم دانشجویان بیشتر خواهد بود) است که رابطه معنادار، مستقیم و متوسط به پایین را بین احساس غم و نا‌همنوایی اجتماعی نشان می‌دهد. اهمیت همنوایی اجتماعی در حوزه فرهنگی جامعه ایران به حدی است که فقدان آن رسوایی را به همراه خواهد داشت (خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو). طردشدگی در تقابل با سرشت اجتماعی انسان قرار دارد و انسان به‌مثابه موجودی اجتماعی به‌دشواری طرد از جمع را تحمل خواهد کرد و همین امر باعث پدید آمدن احساس غم در او خواهد شد.

در مورد دو فرضیه دیگر که یکی به بررسی رابطه پایگاه اقتصادی- اجتماعی با احساس غم می‌پردازد و دیگری رابطه بین جنسیت، محل سکونت و مقطع تحصیلی و احساس غم دانشجویان را بررسی می‌کند باید گفت که بر پایه آزمون کراسکال (۲۰۱۰) رابطه معناداری بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و احساس غم وجود ندارد (سطح معناداری ۰.۷۱۶) همچنین بر اساس آزمون یومن-ویتنی (۱۷۳۲۵) رابطه معناداری بین جنسیت و احساس غم وجود ندارد (سطح معناداری ۰.۹۷۳) و بر پایه آزمون کراسکال (۰.۲۷۸) بین مقطع تحصیلی و احساس غم نیز رابطه معنادار وجود ندارد (سطح معناداری ۰.۸۸) درنهایت

آزمون یومن ویتنی از رابطه معنادار (۰.۰۰۹) بین محل سکونت و احساس غم حکایت دارد (مقدار آزمون ۴۸۲۶۴). با توجه به یافته‌های بخش توصیف دانشجویان شهرستانی بیش از دانشجویان تهرانی احساس غم دارند.

تحلیل رگرسیون

جدول (۴): سنجش تأثیر متغیرهای مستقل

Table (4) Measurement of the Impact of Independent Variables

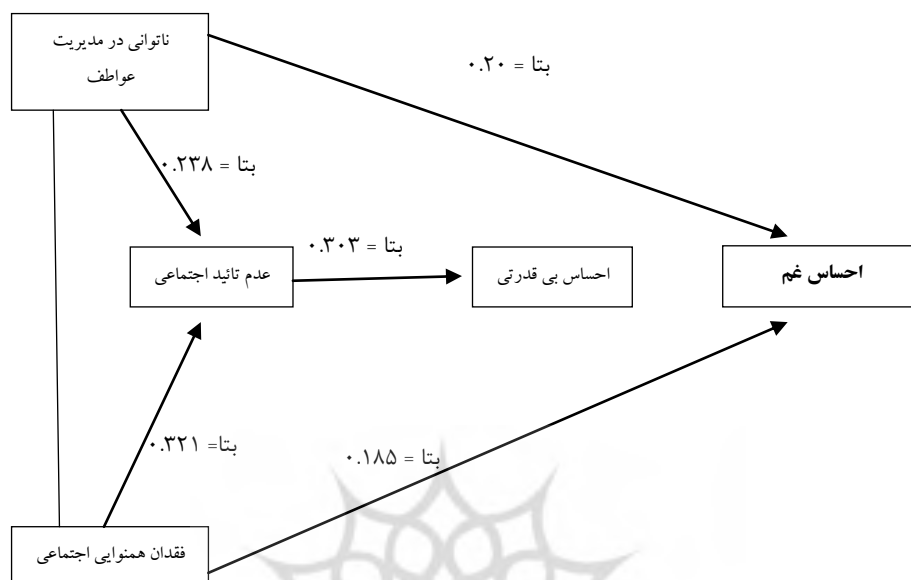
معناداری	F	ضریب تعیین تعدیل شده	ضریب تعیین چندگانه	ضریب همبستگی چندگانه
0/000	34/134	0/279	0/286	0/535

جدول فوق بیانگر همبستگی چندگانه متغیرهای مستقل تحقیق با متغیر وابسته (احساس غم) است. میزان همبستگی برابر با ۰/۵۳۵ بوده که با توجه به مقدار F و سطح خطای محاسبه شده در سطح اطمینان ۹۹ درصد ($\alpha = 0/000$) معنی دار است. این مقدار گویای آن است که متغیرهای ناتوانی در مدیریت عواطف، احساس بی‌قدرتی، بی‌اعتمادی و فقدان هم‌نوابی به‌طور هم‌زمان همبستگی متوسطی با احساس غم دارند. ضریب تعیین نشان‌دهنده آن است که ۰/۲۸۶ از تغییرات احساس غم در میان پاسخگویان توسط این متغیرها تبیین می‌شود. ضریب تعیین تعدیل یافته برابر با ۰/۲۷۹ است. این معیار نسبت به ضریب تعیین حقیقی‌تر است زیرا لزوماً با افزایش تعداد متغیرهای مستقل افزایش نمی‌یابد. بدیهی است سایر درصد تغییرات احساس غم ناشی از خطا و متغیرهایی است که در این مدل آورده نشده است. این امر بدان سبب است که عوامل تأثیرگذار بر احساس غم بسیار متنوع و گسترده‌اند. غم متغیری روان‌شناختی نیز محسوب می‌گردد که تأثیر عوامل روان - تنی مانند بیماری‌های عصبی، فیزیولوژیکی و ژنتیکی بر آن حائز اهمیت است. همچنین عوامل تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و ... بر احساس غم تأثیرگذارند.

جدول (۵): ضرایب تحلیل رگرسیون چندگانه بر اساس متغیرهای مستقل
Table (5) : Multiple regression analysis coefficients based on the independent variables

Sig	Beta	B	متغیرهای مستقل
0/000	---	-0/152	مقدار ثابت
0/000	0/20	0/218	ناتوانی در مدیریت عواطف
0/000	0/377	0/545	احساس بی‌قدرتی
0/632	0/025	0/025	بی‌اعتمادی
0/000	0/185	0/162	نا همنوایی

نتایج جدول فوق بیانگر آن است که در معادله رگرسیونی، متغیرهای ناتوانی در مدیریت عواطف، احساس بی‌قدرتی و فقدان هم‌نوایی معنادارند. برای تشخیص سهم هر یک از متغیرهای مستقل در تبیین و پیش‌بینی احساس غم، ضرایب تأثیر استاندارد شده متغیرهای مستقل با یکدیگر مقایسه شده‌اند که نتایج مقایسه‌ها نشان داد که به ترتیب احساس بی‌قدرتی (۰/۳۷۷) ناتوانی در مدیریت احساسات (۰/۲۰) و نا همنوایی (۰/۱۸) بیشترین سهم را در تبیین متغیر وابسته داشته‌اند. علاوه بر این سایر محاسبات تحلیل رگرسیونی متغیرهای مستقل نشان می‌دهد که عدم تأیید اجتماعی با ضریب بتا ۰.۳۰۳ بر احساس بی‌قدرتی و ناتوانی در مدیریت احساسات با ضریب بتا ۰.۲۳۸ بر عدم تأیید اجتماعی تأثیر دارد.



شکل (۲): تحلیل مسیر
Figure (2). Path analysis

نتیجه گیری

نگاه از منظری جامعه‌شناختی به مقوله عواطف، گستره نوینی را برای پژوهشگران و دغدغه‌مندان ایجاد می‌نماید. شناخت عمیق عواطف و زمینه‌های اجتماعی تکوین و تفسیر آن و پرداختن به کژکاردها و کارکردهای آن می‌تواند به بهبود روابط اجتماعی یاری رساند. بر این اساس نقش مهم و برجسته عواطف که از عناصر قوام دهنده روابط اجتماعی‌اند سبب شد تا بررسی این مقوله موضوع مقاله حاضر قرارگیرد تا شاید برخی نتایج آن مؤثر ثمر واقع شود. در بین نمونه مورد مطالعه که متشکل از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی بود مشاهده گردید که دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد در مقایسه با دانشجویان سایر مقاطع، دانشجویان پردیس خودگردان در مقایسه با سایر دانشکده‌ها و دانشجویان شهرستانی در مقایسه با تهرانی‌ها، احساس غم بیشتری را تجربه کرده‌اند. در مورد اثرگذاری متغیرهای مستقل (ناتوانی در مدیریت عواطف، بی‌اعتمادی و نا همناوی و احساس بی‌قدرتی) به ترتیب می‌توان گفت که افراد ناتوان در مدیریت عواطف احساس غم بیشتری را تجربه

کرده‌اند. این یافته از سویی تأیید آراء نظریه‌پردازان مکتب کنش متقابل نمادین مانند پیتز برک (1996)، شات (1979)، دیوید هیس (1989) و از سوی دیگر مؤید دیدگاه نظریه‌پردازان مکتب کنش‌نمایشی مانند هاشیلد (1983)، گافمن (1967) و پگی توثیتس (1990) است. در خصوص بی‌اعتمادی که عامل اثرگذار دیگر بر احساس غم دانشجویان است باید گفت یافته‌های حاضر مؤید نتایج پژوهش‌های موسوی و چلبی (2008)، دهقانی (2011)، کوهستانی نژاد (2007) و چلبی (2004) است که بی‌اعتمادی را یکی از عوامل مؤثر بر ناشادمانی ایرانیان قلمداد می‌کند. همچنین مطابق دیدگاه پاتنام (1993) بی‌اعتمادی اضطرابی تحمل‌ناپذیر را سبب می‌شود و به‌زعم افلر با چیرگی بی‌اعتمادی بر روابط اجتماعی از انرژی مثبت عاطفی در سطح جامعه کاسته شود. همچنین یافته دیگر بر رابطه معنادار فقدان هم‌نوایی با احساس غم دلالت دارد. نتیجه حاصله تأییدی بر نظریه شات (1979) و برک (1996) است. به‌زعم آنان هنگامی که کنش و احساسات فرد با جمع و هنجارهای جاافتاده همسو نباشد، از آنجا که هنجارهای فرهنگی و اجتماعی فشارهایی را به‌منظور اسقرار احساسات با موقعیتی خاص ابراز می‌دارند، نا هم‌نوایی ایجاد شده می‌تواند زمینه‌ساز بروز احساس غم در فرد شود؛ اما نکته قابل‌ملاحظه این است که همبستگی بین نا هم‌نوایی و احساس غم در بین دانشجویان در سطح متوسط به پایین است. این امر را می‌توان به گفتمان انتقادی دانشجویان نسبت داد که بر ناهم‌نوایی دلالت دارد نه هم‌نوایی. در برخی مواقع دانشجویان نا هم‌نوا ممکن است اعتبار اجتماعی بیشتری را بین هم‌نسلان خود کسب کنند و مورد تأیید و پذیرش بخشی از دانشجویان قرار گیرند و همین امر نه تنها ایجادکننده احساس غم نیست بلکه در برخی مواقع نویدبخش شادمانی است. یافته دیگر مبین معناداری رابطه احساس بی‌قدرتی و احساس غم است که همسو با نظریه کمپر و کالینز (1990)، ریگ وی و جانسون (1982) است. به بیان کمپر و کالینز هرچه فرد در سلسله‌مراتب قدرت و پایگاه به‌قاعده هرم نزدیک می‌شود به دلیل آزادی کمتر در اتخاذ تصمیمات و تأثیرگذاری بر محیط، احساس غم بیشتری را تجربه خواهد نمود. همچنین یافته‌های حاصله رابطه معنادار بین جنسیت و احساس غم را تأیید نمی‌کنند. علی‌رغم نتایج برخی تحقیقات مانند برودی و دوین (2000) که زنان را عاطفی‌تر از مردان و غمگین‌تر از آنان می‌دانند اما یافته‌های این مقاله نشان داد که رابطه بین جنس و احساس غم به لحاظ آماری معنی‌دار نیست. این یافته با نتایج تحقیق ابوالفتحی (2014) و دهقانی (2011) و کوهستانی نژاد (2007) هماهنگ است بطوریکه در این پژوهش‌ها بین شادی و جنس

تفاوت معناداری مشاهده نشده است. یافته دیگر از عدم معناداری رابطه مقطع تحصیلی و احساس غم حکایت دارد که این نتیجه با نتایج پژوهش کوشا و محسنی (۲۰۰۰) همسو و با پژوهش دهقانی (۲۰۱۱) ناهماهنگ است. یافته دیگر نشان‌دهنده معنادار بودن رابطه محل سکونت و احساس غم است به طوری‌که دانشجویان شهرستانی دانشگاه علامه طباطبایی بیش از تهرانی‌ها احساس غم را تجربه کرده‌اند که به‌زعم برخی از دانشجویان مقایسه اجتماعی و احساس محرومیت نسبی ناشی از آن سبب پیدایش این احساس شده است. آخرین یافته‌ها از تبیین واریانس احساس غم توسط متغیرهای مستقل حکایت دارد. از میان متغیرهای اثرگذار به ترتیب احساس بی‌قدرتی، ناتوانی در مدیریت عواطف و ناهم‌نوازی بیشترین تغییرات متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند. احساس بی‌قدرتی در این مجال به معنای احساس ناتوانی در برابر جریان‌های زندگی و عدم کنترل آن است. در عرصه دانشجویی به دلیل آنکه بخش مهمی از وقت دانشجویان به فعالیت‌های دانشگاهی و تحصیلی اختصاص دارد لذا احساس بی‌قدرتی آنان را بیشتر در فضای دانشگاه باید دنبال کرد. احساس بی‌قدرتی با احساس بیگانگی پیوند دارد. تلقی بت انگارانه دانشجو از دانشگاه و حس بیگانگی او نسبت به شبکه تعاملات انسانی، فرایندهای بوروکراتیک و پژوهش‌های آکادمیک باعث بروز انرژی عاطفی منفی به‌صورت خشم و غم می‌شود. احساس غمی که محصول این شرایط است به‌صورت بی‌تفاوتی، بی‌انگیزگی و ناامیدی در بین دانشجویان تجلی می‌یابد که پیامدهای نامطلوبی را برای آن‌ها و جامعه به همراه خواهد داشت. برخی برای گریز از این احساس به فعالیت‌های سرگرم‌کننده و گاه اعتیادآور روی می‌آورند. خشم ناشی از این شرایط سبب پیدایش کنش‌های اعتراضی می‌شود که در بسیاری از مواقع به شیوه نافرمانی مدنی بروز و ظهور می‌یابد. برخی از دانشجویان اعتراض خود را با رعایت نکردن قوانین و مقررات مثل دیر آمدن به کلاس و جلسه امتحان یا انجام برخی رفتارهای خاص در کلاس نظیر عدم توجه به مطالب ارائه‌شده توسط استاد و تظاهر به مطالعه کتاب غیردرسی نشان می‌دهند. برخی دیگر برای گریز از این شرایط بیشتر زمان خود را در فضای مجازی سپری می‌کنند تا با اتکاء به جنبه‌های فان و طنز این فضا لحظه‌ای شادی را تجربه کنند و یا با حضور در شبکه‌ها با هویت‌های جعلی نظرات انتقادی رادیکال خود را در مورد دانشگاه و غیر دانشگاه بیان کنند و به تخلیه احساسات منفی خود مبادرت ورزند؛ بنابراین در عرصه سیاست‌گذاری دانشگاه باید به این اصل مهم توجه شود که مشارکت دادن دانشجویان در فعالیت‌های متعدد دانشگاهی و تقویت حس اثربخشی آنان می‌تواند احساس

بررسی جامعه‌شناختی پیدایش احساس غم در ساحت ذهنی دانشجویان ... ۱۵۵

بی‌قدرتی آن‌ها را کاهش داده و باعث افزایش انرژی عاطفی مثبت شود. همچنین با توجه به اینکه بخش اعظم دانشجویان غیر ساکن در تهران در خوابگاه‌ها سکونت دارند بنابراین ایجاد فضای نشاط‌آور از طریق برنامه‌های شاد هفتگی و فضای کالبدی شاد در این اماکن یک ضرورت است. استفاده از گروه‌های مرجع دانشجویی برای حمایت از دانشجویان و یاری کردن آن‌ها نیز می‌تواند در مدیریت احساس غم آنان مؤثر باشد. در نهایت پیشنهاد می‌شود، برای بررسی کارشناسی و جامع‌تر احساس غم دانشجویان، مطالعه‌ای به روش کیفی صورت گیرد تا داده‌های مقاله حاضر و مطالعات آتی یکدیگر را تکمیل کرده و فهم کامل‌تری را از زمینه‌های پیدایش این احساس در بین دانشجویان فراهم سازد.



References

- Abolfathi, o. (2014). *The study of relationship between gender and youth understanding of happiness (MA Thesis)*. faculty of social science.Allameh Tabataba'i university, [in Persian].
- Barbalet, J.M. (1998). *Emotion Social Theory and Social Structure A Macro sociological Approach*. Cambridge University Press.
- Bidel, P.Mahmoodzade, A.A (2012). *A Survey on the Social Affiliation of People to the Iranian Society and Its Relationship with Social Trust and Individualism; A Case Study of Mashhad City*. Iranian Cultural Studies. 5 (2) : 31-63, [in Persian].
- Brody.L. R. (2000). *The socialization of gender differences in emotional expression: Display rules infant temperament and differentiation*. In A. H. Fischer (Ed.) Gender and emotion.Social psychological perspectives (pp. 24-47).
- Burke.PJ. (1996).*Social identities and psychosocial stress. In Psychosocial Stress: Perspectives on Structure*. Theory.Life Course.and Methods.ed.HB Kaplan.Orlando.FL: Acad.press.
- Chalabi, M. (2004). *Sociology of Order: Anatomy and theoretical analysis of social order*. Tehran: Ney publication, [in Persian].
- Chalabi, M. Mousavi, S.M. (2008) *Sociological study of the factors affecting happiness at micro and macro levels*. journal of sociology of Iran.1&2: 34-57, [in Persian].
- Csikszentmihalyi.M. Jeremy, H. (2003). *Happiness in Everyday Life: The Uses of Experience Sampling*. Journal of Happiness Studies: 185-199, 4 (2).
- Daly, M.C.Wilson, D.J. (2017). *Happiness.Unhappiness and Suicide: An Empirical Assessment*. Journal of the European Economic Association. 7 (2/3) : 539-549
- Dehghani, H. (2011). *The relationship of social participation and student happiness (MA Thesis)*. faculty of social science.Allameh Tabataba'i university, [in Persian].
- Eysenck.M. W. (1996). *Happiness: facts and myths*. Translated into Persian by Mehrdad Firoozbakht & khashayar Beigi.Tehran: Kamran Publication, [in Persian].
- Gallup (2016). Global Emotions Report. Retrieved from <http://www.gallup.com/services/189968/gallup-2016-global-emotions-report.aspx>
- Ghadimi, M. (2007).*Investigating the level of social trust and its effective factors among students of Zanzan universities*. Humanities Research Journal.53:325-356, [in Persian].

- Giddenz, A. (1998). *Consequences of Modernity*. Translated into Persian by Mohsen Solasi. Tehran: Markaz Publication.
- Goffman, E. (1967). *Interaction Ritual: Essays on Face to Face Behavior*. Garden City, N.Y.: Anchor Books.
- Hackenbracht, J. Maya, T. (2010). *Preferences for unhappiness when eliciting help: Instrumental motives in unhappiness regulation*. *Journal of Motivation and Emotion*. 34:306-315.
- Haller, M., Hadler, M. (2006). *How social relations and structures can produce happiness and unhappiness: an international comparative analyses*. Social Indicators Research. Springer.
- Heise, D.R. (1977). "social action as the control of effect", *Behav. Sci.* 22:163-177.
- Hochschild, A. R. (1979). *Emotion work Felling Rules and Social Structure*. *The American Journal of Sociology*, 85 (3) :551-575. Retrieved from <https://www.jstor.org>
- Kemper, T.D. (1978). *A Social Interactional Theory of Emotions*. New York: Wiley.
- Kemper, T.D. (2000). *The place of emotions in nineteenth century sociology*. In: Brogatta, Edgar, E. & Rhonola, J. V. Montgomery (eds).
- Kemper, T.D., Randall, C. (1990). *Dimensions of micro interaction*. *American Journal of Sociology*. 96 (1) : 32-68
- Kohestani nezhad, N. (2010). *Religiosity and happiness. (MA Thesis)*. Allameh Tabataba'i university. faculty of social science.
- Kousha, M., Navid, M. (2000). *Are Iranians happy? A comparative study between Iran and the United States*. *Social Indicators Research*. 52: 259-289, [in Persian].
- Luke Badr, L. Dézel, J.-Luc Lamarš, L. (2010). *Social Psychology. Translated into Persian by Hamze Ganji*. Tehran: Savalan publication.
- Mirabzadeh, A. (2017). *The 34th Annual Congress of the Iranian Psychiatric Association*. Retrieved from www.mehrnews.com, [in Persian].
- Moghadas, A., Ghodrati, S. (2011). *A Critical Investigation of Jonathan Turner, Theodore Kemper and Edward Lawler's Theories of Emotion*. *Journal of Applied Sociology*, 22(2), 143-166, [in Persian].
- Pourmohammad Reza Tajrishi, M. Mirzamani, S.M. (2007). *Relationship between the activity of brain-behavioral systems social support and depression*. *Social Welfare*. 26:223-245, [in Persian].

- Putnam.R. (1993). *Making democracy work. Civic traditions in modern Italy*. Princeton University press.Princeton.
- Rabbani Khorasgani.A. Kianpour.M. (2009) *Sociology of Emotion*.Applied Sociology.2 (34) :35-64, [in Persian].
- Ridgeway.C.Johnson, C. (1988). *What is the relationship between socioemotional behavior and status in task groups?*. Am. Sociol. Assoc. Atlanta.
- Rio, J.M. (2014) *Motivation and Excitement*. Translated into Persian by Yahya Seyed Mohammadi.Tehran: Edit publisher.
- Rivaz, M.etal. (2013).*Depression and its Related Factors in Female Students of Nursing Midwifery Faculty*. Women and Society (Women's Sociology) 4 (3) :63-83
- Shalchi, V. (2015). *The institutional context of the worrying experience of living in Iranians*.The journal of social science .22 (71) : 1-47.
- Shott.Susan. (1979). *Emotion and social life: A Symbolic Interactionist Analysis*.American Journal Of Sociology. 84 (6) :pp1317-1334
- Sloan.M. M. (2005). *There is no happiness at work! Emotion management in authenticity and psychological distress in the work place*.Doctoral dissertation. Retrieved from www.proquest.com.
- Stons, Rob. (2008).*Key Thinkers of Sociology*.Translated into Persian by Mehrdad Mirdamadi.Tehran: Markaz publication.
- Summers -Efiller. E. (2004). *Defensive strategies: the formation and social implications of patterned self- destructive behavior*. Adv. Group process. 21:309-325. Retrieved from <https://www.emeraldinsight.com>
- Thoits.PA. (1989). *The sociology of emotions*. Annual Review of Sociology. (15) : 317-342.
- Turner, H.J. (2014).*New sociological theories*.Translated into Persian by Ali Asghar Moghaddas.Maryam Soroush. Tehran: sociology publisher, [in Persian].
- TurnerJH. Stets.JE. (2006). *"sociological theories of humans emotions"*.Annu. Rev. Sociol. 32:25-52
- *world happiness report* (2017).Retrieved from <http://worldhappiness.report/ed/2017>.